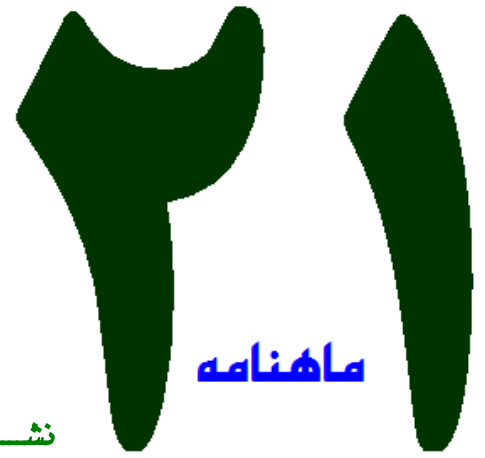




شماره
بیست و دوم



نشریه نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان

استاد محبوبی از پایان نامه ماستری اش در سویدن دفاع کرد

محمود محبوبی استاد رشته زبان و ادبیات عربی تربیه معلم غور بعد از ختم دوره ماستری داخل خدمت در برنامه سویدن به خاطر دفاع از پایان نامه تحصیلی با پانزده تن از استادان دیگر از سایر ولایات در یک سفر کوتاه مدت عازم کشور سویدن شد و بعد از سپردی نمودن موفقانه پروسه دفاع از پایان نامه به وطن برگشت.

استاد محبوبی مدت دوسال برنامه ماستری را به زبان انگلیسی در کابل ادامه داد و این پروگرام را باموفقیت به پایان رساند. فراغت ایشان گام مؤثری در جهت ارتقای ظرفیت و بالا رفتن سویه تحصیلی استادان تربیه معلم غور به حساب می آید. در حال حاضر پنج تن دیگر از استادان تربیه معلم غور در دانشگاه آمریکایی افغانستان شامل برنامه ماستری در رشته تعلیم و تربیه هستند. امید می رود که با فراغت آنها، ولایت غور در جهت بهبود کیفیت تحصیلات عالی و جلب مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و دولتی موفق تر باشد و کیفیت تعلیم و تربیه در غور بهبودی بیشتر کسب نماید.



اشتراک محمد حسن حکیمی در کنفرانس لندن

محمد حسن حکیمی بعد از موفقیت در انتخاباتی که میان اعضای نهاد های مدنی ولایات هرات، بادغیس، فراه نیمروز و غور صورت گرفته بود به نمایندگی از حوزه غرب به خاطر اشتراک در کنفرانس لندن همراه با دیگر اعضای نهاد های مدنی و هیأت دولت افغانستان عازم انگلستان گردید.

فعالیت گسترده نهادهای مدنی یکی از دستاوردهای سیزده ساله حکومت افغانستان بوده است. حضور ۶۱ نفر از نمایندگان این نهادها در نشست لندن نشانه ای است از اینکه فعالیت ها و حضور این نهادها، از سوی دولت افغانستان و جامعه جهانی جدی گرفته شده است.

نمایندگان نهادهای مدنی در لندن با شماری از مقام های بریتانیا و نمایندگان پارلمان این کشور دیدار کردند. در این دیدارها، اولویت های زنان، حقوق بشر، حقوق کودکان، مبارزه با فساد و حکومتداری خوب، از مسایلی بود که مطرح و به تفصیل روی آن بحث شد. نمایندگان پارلمان این کشور نیز حمایت جدی خویش را از خواسته های فعالین مدنی اعلام کردند.

برای نهادهای مدنی حمایت جامعه جهانی در حفظ دستاوردهای گذشته و سرمایه گذاری آنها در بخش های بنیادی مهم است و می خواهند که از سرمایه گذاری های کوتاه مدت و مقطعی که تغییر بنیادی را به بار نمی آورند خودداری نموده و با بررسی وضعیت فعلی، حامی همیشگی مردم افغانستان، باشند تا ارزشهای مدنی و انسانی در این کشور نهادینه شود.

همچنین فعالان مدنی می خواهند که در راه ایجاد صلح نباید زنان، اقلیت ها و آزادی های مدنی و دستاوردهای یک دهه گذشته قربانی شود و باید زنان برای ایجاد صلح و تامین امنیت در سطوح بالای تصمیم گیری قرار گیرند تا صلح به معنای واقعی و بدون لگدمال شدن حقوق اقلیتها، اقوام و اشخاص تامین شود. فعالان مدنی همچنین خواهان حضور بیشتر جوانان در پستهای کلیدی حکومت هستند چرا که بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور را جوانان تشکیل می دهند اما به دلیل ساختار سنتی و کهنه اداری و دولتی در افغانستان هنوز جوانان تحصیل کرده نیز در حاشیه قرار دارند.

همچنان خاطر نشان شد که عدم تشکیل کابینه و خبرهایی از تقابل در درون حکومت وحدت ملی که گاه به گاه به گوش می رسد نگرانی هایی را برای تطبیق تعهدات ایجاد می کند. مبارزه با فساد اگرچه شعار هر دو مقام بلندرتبه حکومتی است اما هنوز هم شنیده می شود.

افزایش حوادث انتحاری و جدی نگرفتن وضعیت جوانان و زنان نگرانی هایی هست که در افکار عامه و بخصوص فعالان مدنی خطور می کند. همه این نگرانی ها نیز در فرصت های مختلفی که در اختیار نمایندگان نهادهای مدنی گذاشته شد، مطرح شدند.



عبور از خلافت به سلطنت

امام ابوالاعلی مودودی که از سوی بسیاری از اهل دانش نظریه پرداز و تئوریسن نظام خلافت به حساب می آید در کتاب خلافت و ملوکیت خویش روند عبور از نظام خلافتی به سوی نظام سلطنتی را این گونه شرح می دهد و می گوید خلفای اموی با انجام کارهای ذیل جریان خلافت را به طرف پادشاهی سوق دادند و به عنوان سلطان؛ اما تحت نام خلیفه سالها حکومت کردند. بقیه در ص 2



جوانان قربانی اهداف شوم دیگران

امین الحق امین

کشور عزیز ما افغانستان بعد از سه دهه جنگ و ویرانی و تجربه تحولات سیاسی و ایدئولوژی های گوناگون اکنون می خواهد که به پای خود ایستاد شود که البته این ایستادگی و عرض اندام، بدون مشارکت و همیاری جوانان فعال و با درک ناممکن می باشد. بی هویتی نسل های جدید و گرایش به عناصر فرهنگ بیگانه و ایدئولوژی های که در خارج از مرزهای افغانستان ظهور کرده و به این کشور سرایت کرده اند (مانند تروریسم، کمونیسم تا دموکراسی و طالب خواهی) هر کدام به نوبه خود ذهن تعداد زیادی از قشر جوان را به خود معطوف نموده و باعث نا هنجاری های خطرناک در کشور ما گردیده اند. همچنان نادیده نباید گرفت که این تحولات در بیداری سیاسی جوانان بی تأثیر نبوده و البته آنچه که قابل توجه است تحلیل وضعیت گذشته و سنجش معیاری آینده می باشد.

بنابراین وظیفه هر جوان است تا چالش های را که ذهن وی را مغشوش می نماید و او را منحرف می سازد، مورد تحلیل قرار داده و از وضعیت منطقه، جهان، جهان اسلام و نظام بین الملل آگاه باشد و با چشم باز و دور اندیشی به عنوان فعالترین فرد جامعه عرض اندام نموده و مفکوره های مبهم و غیر عملی که به نفع افراد، گروه ها و دولت های مبهم می باشد و افکار شان را دستخوش تهاجم سیاسی غیر واقع بینانه مینماید فاصله گرفته و به عنوان فرد فعال و تصمیم گیر در جامعه نقش کلیدی را در جهت مقابله با چالش ها ایفا نمایند.

شکی نیست که کشور ما مورد تاخت و تاز و تهاجم بیگانگان قرار گرفته و از معضلات زیاد تعریف نشده مانند بحران اقتصادی، کشت مواد مخدر، بیسوادی، بحران امنیتی، چالش های انتخاباتی، فقر، فساد اداری، تروریسم بین المللی و غیره رنج برده و این مشکلات تار و پود جامعه را خشک نموده و حتی عقل سلیم را از ذهن جوانان به تاراج می برد و جوانان را در چهار راه قرار داده و برای همه نگران کننده می باشد. از طرف دیگر اعتماد مردم را نسبت به جوانان کاهش می دهد که در نتیجه کشور به سوی هرج و مرج سوق داده می شود.

در حال حاضر جوانان نمیدانند که کجا بروند؟ درد خود را باکی شریک بسازند؟ به کی اعتماد کنند و مسیر درست را چگونه دریابند؟ بنابر این بیداری سیاسی ایشان را کمک می کند تا خطوط فکری واحد را ترسیم نمایند و همان مسیر را محراق توجه قرار دهند.

جوانان ستون فقرات جامعه اند و نمی توانند از جامعه دور باشند، دستخوش پیامد های منفی گردند و کشور را تابع مفکوره های خارج مرزی نمایند، بلکه باید به عنوان مسئول اصلی، جامعه را از پرتگاه نجات داده و دنباله رو بیگانه ها قرار نگیرند تا اینکه از تکرار حکومت های ظالم و مزدور بیگانه و مفکوره های تندرو و تخریب گرانه نجات پیدا کرده و کشور خود را از مشکلات و چالش های جهان سوم نجات دهیم و به عنوان یک کشور پر قدرت اقتصادی همانند سنگاپور وارد جهان اول گردیم.

طوریکه برای همه واضح است قرن بیست و یک شاهد ظهور و رشد ایده ها و مفکوره های خطرناک بوده که از این ناحیه بیشتر از دیگر جهانیان، مسلمانان قربانی این افکار و مفکوره ها گردیده و از همه مهمتر قشر جوان کشور ما که بدون کدام تعمق و تفکر برای رسیدن به اهداف والای شان در مسیرهای ناهنجار فکری حرکت کردند و قربانی اهداف شوم کشورها و اندیشه های بیگانه گردیده و در آتش جنگ، فقر، بیسوادی و ناامنی سوختند و با آرمان های شان زیرخاک دفن گردیده اند و هیچ کس برای شان یک قطره اشک هم نریخت و به همین منوال در حال حاضر نیز در گیر این معضلات هستیم، که باید راه های معقول جستجو و برای رسیدن به یک جامعه مرفه و ایجاد ساحه امن برای مردم رنج دیده و غریب خود از هیچگونه تلاش دریغ نورزیده و زمینه رشد و ترقی را برای نسل های آینده مهیا بسازیم تا از منابع در دست داشته خود استفاده نموده و دیگر بار دوش دیگران نباشیم و همچنان خود را از خاکستر شدن آتش دیگران نجات دهیم.

بقیه عبور از خلافت به سلطنت...

1- تبدیلی در قانون تقرر خلیفه: او می گوید در خلافت راشده، قاعده بر این بود که هیچ شخصی نمی توانست شخصا برای کسب خلافت قیام نماید؛ بلکه مردم باید کسی را در یک جریان مشورتی به عنوان خلیفه تعیین نمایند. اما بعد از خلفای راشدین منصب خلافت، با شمشیر گرفته شد و برای مردم انتخابی وجود نداشت. این دیگر گونی بعد از ولیعهدی یزید طوری مستحکم گردید که تا قرن معاصر یعنی قبل از الغای خلافت توسط مصطفی کمال برای یک روز نیز در آن تزلزل به وقوع نپیوست. ازین روش بیعت جبری و پادشاهی مورثی خاندانی آغاز گردید. اشخاص نه از طریق مشوره آزادانه مردمی مسلمانان؛ بلکه از طریق جبر و نیرو انتخاب شده است.

2- دگر گونی در روش زندگی خلفاء: تغییر آشکار دیگر این بود که از آغاز دوره ملوکیت، خلفای پادشاه گونه، روش زندگی پیامر و چهارخلیفه راشده را ترک گفته روش زندگی قیصر و کسرا را درپیش گرفتند. گارد شاهی گماشته شد و حاجب و دربان بین آنها و مردم حایل شد. خلفای راشده همواره در میان مردم بودند و هر شخص می توانست دامن شان را بگیرد. اما بعد از ان روش پادشاهان روم و ایران به پیش گرفته شد و مردم از خلفا دور ساخته شدند.

3- تغییر در کیفیت بیت المال: دگر گونی سوم در طرز عمل خلفاء روش آنها در قبال بیت المال بود. بیت المال عبارت است از امانت خدا و پیامبرش در نزد خلیفه و حکومت او که در آن تصرف نامشروع هرگز مجاز نیست و خلیفه نمی تواند بدون حکم قانون جیزی در آن داخل سازد و یا از آن به مصرف رساند. او در مقابل هر حبه و دینار پاسخگو است. در عهد ملوکیت این مساله کاملا دگرگون گردید به نحوی که خزینه ثروت شخصی پادشاه و دودمان شاهی شد و رعیت تنها مالیات پرداز پادشاه گردید و کسی از حکومت حساب و کتاب پرسیده نمی توانست و به اکراه مال مردم تحت عناوین گوناگون گرفته می شد و شکایت کسی شنیده نمی شد.

4- پایان آزادی ابراز عقیده: این آزادی را اسلام نه تنها یک حق بلکه فرض قرار داده بود و حکومت و جامعه اسلامی باید حق امر به معروف و نهی از منکر را برای مردم تأمین می داشت و وجدان مردم زنده و زبان های شان آزاد بود. خلفای راشدین نه تنها به مردم اجازه داده؛ بلکه ازین طریق به همت و جرأت آنها می افزودند. گوینده حق، نه تنها که توهین و توبیخ نمی شد؛ بلکه تعریف و تحسین نیز می شد و پاسخ قناعت بخش می شنید. اما در زمان بعد از خلفای راشدین انتقاد از حکومت باعث از بین رفتن و نابودی و ظلم و شکنجه می گردید و توهین و تحقیر می شد.

5- پایان آزادی قوه قضاییه: در زمان خلفای راشدین قاضی و حکم جز حکم خدا و ترس از خدا و اجرای عدالت دلبستگی دیگری نداشت و قضات کاملا آزاد و مستقل بودند. اما در زمان ملوکیت قضات استقلال خود را از دست دادند و تابع پادشاه و توجیه گر اعمال او شدند و لذا علمای بزرگ و قضات نامدار از پذیرفتن منصب قضا و وظیفه قضا خود داری می کردند و قاضیان در میان مردم جایگاه خود را از دست داده و مورد تمسخر قرار می گرفتند.

6- خاتمه حکومت شورایی: یکی از قواعد اساسی حکومت اسلامی این بود که امور به مشوره انجام گیرد و مشوره با اشخاص با تقوا، بادیانت و دارای اصالت رای صورت گیرد. اما در زمان ملوکیت این اصل زیر پا گردید و حاکمان بدون مشوره با مردم و اهل رای، کارها را به پیش می بردند و هر طور خواست شان ایجاب می کرد امور را می گردانند و کسی جرأت دادن مشوره را نیز نداشت.

7- ظهور تعصب های نژادی: تغییر مهم دیگر در این باره رخ داد که تعصب های جاهلی قومی، نژادی، ملی و قبیله ای که در اسلام نابود شده بود دوباره احیا شد. حکومت بنی امیه رنگ و شکل یک حکومت عربی به خود گرفت و تصور حقوق برابر عرب و غیر عرب از بین رفت. این کار باعث احساس عکس العمل های در میان عجمی ها گردید و شعوبیت را به میان آورد.

اینگونه شد که حاکمان مسلمان راه و روش خلفای راشدین را کنار گذاشتند و ملوکیت و پادشاهی را به پیش گرفتند و ضربات مهلکی بر پیکر جامعه اسلامی وارد ساختند. اینگونه بود که خلافت به سوی ملوکیت سوق خورد و جز مدت کوتاهی در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز هرگز به راه خلافت برنگشتند و تمام دوران اموی، عباسی، فاطمی و عثمانی جز ملوکیت و پادشاهی به شیوه کسرا و قیصر چیزی دیگری نبود و ما روز به روز ضعیف و ضعیف تر شدیم و تا زمانی که حکومت به شیوه خلفای راشدین یعنی با شورا و آزادی و خدمت احیاء نشود مشکلات همچنان پابرجا خواهد بود.

برگرفته از کتاب: خلافت و ملوکیت تالیف امام مودودی

غور و جایگاه مردم آن در حکومت وحدت ملی

معاذالله دولتی

گفته می‌شود افغانستان قلب آسیا است. شاعر معروف علامه محمد اقبال لاهوری در شعرش می‌گوید:

آسیا یک پیکر آب و گیل است کشور افغان در آن پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیاست وز فساد او فساد آسیاست

تادل آزاد است آزادست تن ورنه کاهی در ره باد است تن

اگر قبول کنیم که قلب آسیا افغانستان است، این را نیز باید پذیرفت که ولایت غور به لحاظ جغرافیا مرکزی-ترین نقطه کشور و قلب افغانستان است. به گفته شاعر غوری:

کشور افغان که قلب آسیاست مهد دین و دانش و مهر و فاست

در دل این سرزمین راستان هست غور نامدار باستان

بنابراین، همانگونه که نا آرامی «قلب» در وجود انسان و یا هر موجود دیگر، موجب مرگ آن می‌گردد، همین گونه هر نوع بی‌ثباتی، فقر و نا امنی در «قلب آسیا» به ایجاد بی‌ثباتی و تنش در منطقه آسیا می‌انجامد. بدین ترتیب عدم مراقبت از قلب درناک افغانستان (غور) که در 13 سال گذشته نیز درمان نیافت، موجبات عقب‌مانی، سقوط و حتی فروپاشی کل بدنه کشور را فراهم خواهد آورد.

روزگاری مردم سرزمین پهناور غور نه تنها حاکم کل جغرافیای افغانستان، بلکه تا اقصا نقاط منطقه از مرزهای عراق گرفته تا ماورالنهر و شبه قاره هند نیز حکمراوی می‌کردند. حدود هفتصد سال قبل امپراتوری غور با فتوحات گسترده، تمدن و فرهنگ اسلامی را تا شبه قاره هند گسترانیده و جوامع آن روز از خدمات شایان دوره آن‌ها بهره‌گرفتند. سلاطین غوری با کارنامه‌ها و حماسه‌آفرینی، سهم ارزنده‌شان را در غنای تاریخ پنج‌هزار ساله افغانستان نیز ادا نموده و افتخارات بزرگی را در دل تاریخ این کشور به ثبت رسانده‌اند. مسجد جامع بزرگ شهر هرات، منار جام، مسجد جامع قوت الاسلام دهلی و قطب منار دهلی که در زمان حاکمیت غوری‌ها ساخته شده‌اند، حکایت از تمدن با شکوه حاکمان غور و فرهنگ بزرگ آنها دارد. اما از زمانیکه امپراتوری غور در جنگ با لشکر مغول و چنگیز منهزم می‌گردد، سرزمین غور نیز به یکبارگی مورد غصب حاکمان وقت قرار گرفته و از چشم زمامداران بدور می‌افتد. پس از آنکه در سال 1747 در جغرافیای امروز افغانستان، دولتی به نام «افغانستان» یا «اوغانستان» توسط احمدشاه ابدالی شکل گرفت و انتظار می‌رفت توزیع ثروت و ارائه خدمات دولتی میان تمام شهروندان افغان به گونه مساویانه و عادلانه صورت پذیرد، مردم غور در مرکز این جغرافیا از آن زمان تا کنون از این لطف حاکمان محروم مانده و کم‌لطفی حکومت‌های بعدی نیز بر دامنه این محرومیت افزوده است.

ولایت غور از لحاظ مساحت یکی از ولایت‌های بزرگ در مرکز افغانستان است که از شمال به ولایت‌های فاریاب و جوزجان، از شرق به ولایت‌های بامیان و دایکندی، از جنوب به ولایت‌های هلمند و فراه و از طرف غرب به ولایت‌های هرات و بادغیس همسرحد است. حدود یک میلیون انسان در این ولایت زندگی می‌کنند که اغلباً با اقتصاد معیشتی و زندگی ابتدایی زیر خط فقر امرار حیات می‌کنند. غور از نظر اقلیمی با هوای نهایت سرد، زمستان‌های طولانی دارد و مدت شش ماه را مردم در بیکاری به سر می‌برند. سرزمین غور کوهستانی و راه‌های صعب‌العبوری دارد که با ریزش برف سنگین در کوهستانات، راه‌های رفت و آمد میان مرکز غور و ولسوالی‌ها و حتی قریه‌ها، برای مدت شش ماه به روی مردم مسدود می‌گردد. مردم غور با دشواری‌های زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند و در حالیکه زراعت و دامداری تنها منابع درآمد و عاید برای آنها می‌باشد، در خوشکسالی‌ها به قحطی و مشکلات شدید مواجه می‌شوند. در سال‌های خوشکسالی و قحطی 1351 و 1352 حتی مردم برای زنده ماندن، اطفال‌شان را به فروش رساندند و یا برای بقای حیات، ترک دیار نموده و با کوله باری به ولایات همجوار مانند هرات و قندهار پناه می‌برند. در این ولایت غیر از زراعت و مالداری منبع دیگری برای درآمد مردم وجود ندارد. دلیل آن نیز واضح است که نبود راه‌های مواصلاتی و سرک، سبب شده که تجارت و تبادل کالا و امتعه به عنوان بهترین منبع درآمد برای مردم، هنوز بیگانه به نظر برسد.

با این همه مشکلات و محرومیت‌های که در این سرزمین وجود دارد، مردم این ولایت اما؛ به عنوان «شهروندان» این کشور شجاعانه و بدون هراس از فقر، وظایف و مسوولیت‌های‌شان را در برابر حکومت‌های زمان خویش ادا نموده‌اند. شهروندی رابطه‌ای است میان فرد و دولت که در یک «قرارداد اجتماعی» شکل می‌گیرد و این دو از طریق حقوق و وظایف متقابل به یکدیگر متعهد می‌شوند. شهروندان سرزمین غور با درک این حقیقت، از ابتدای شکل‌گیری دولت ملی در افغانستان تا کنون به تعهدات خویش یکجانبه عمل و مکلفیت

های‌شان را در برابر میهن به انجام رسانده‌اند. اما بدبختانه طرف مقابل (حکومت‌های گذشته) نه تنها ناجوانمردانه به وظایف‌شان عمل نکرده بلکه عمداً موجبات عقب‌نگهداشتن و محرومیت مردم این دیار را نیز فراهم آوردند. برای اولین بار زمانیکه «نظام وظیفه عمومی» در افغانستان ایجاد و مکلفیت عسکری قانونی گردید، سرزمین غور بهترین محل سربازگیری برای حاکمان بوده و جوانان غوری از جمله سربازانی بودند که در دورترین نقاط کشور با شرایط بسیار دشوار، زیر پرچم انجام وظیفه نموده‌اند. با اشغال افغانستان توسط قشون سرخ شوروی، مردم غور بازهم کسانی بودند که در صفوف مجاهدین قرار گرفته و با امکانات اندک و در حالیکه راه‌های اکمالاتی به مرکز کشور نیز مسدود بود، تا پیروزی با دشمن جنگیدند و مردانه از سرزمین‌شان دفاع کردند. سپس زمانیکه بار دیگر افغانستان مورد هجوم گروه طالبان و تروریستان بین‌المللی قرار گرفت و حدوداً بر 95 درصد قلمرو افغانستان تسلط یافتند، وطن‌پرستان غور بازهم برای دفاع از وطن و عزت مردم، دومین جبهه مقاومت را علیه دشمن در منطقه شکل داده و در حالیکه جغرافیای غور در محاصره ولایات همجوار تحت تسلط طالبان قرار داشت، تا مرز پیروزی مبارزه و از میهن دفاع نمودند. به همین ترتیب مردم غور در هر دوره از حکومت‌های افغانستان برای تقویت بنیادهای مالی کشور، به دولت تکس و مالیه پرداخت نموده و به عنوان شهروند خوب ادای تکلیف نمودند.

علی‌الرغم اینکه مردم فقیر این سرزمین با درک «رابطه فرد و دولت» مکلفیت‌های شهروندی‌شان را در برابر حکومت‌های زمان خویش ادا نموده و برای تحکیم ثبات و توسعه حاکمیت دولت، جانباخته به تعهدات‌شان در برابر حکومت‌های زمان عمل نموده‌اند، اما دولت‌ها در هیچ زمانی نه تنها به خواست‌ها و نیازمندی‌های «شهروندی» مردم این سرزمین توجه نکرده بلکه با رفتارهای غیر عادلانه، دور از انصاف و به گونه تبعیض آمیز با این مردم برخورد صورت گرفته است. در قرارداد اجتماعی و رابطه فرد و دولت، شهروندان همانگونه که ملزم به رعایت قانون و اجرای مکلفیت‌های شهروندی می‌باشند، از حقوق و آزادی‌های نیز برخوردار می‌باشند که حکومت‌ها مکلف به رعایت و اجرای آن هستند. در این قرارداد دولت‌ها متعهد و مکلف می‌گردند تا وظایف و مسوولیت‌های‌شان را در برابر شهروندان به گونه درست به انجام برسانند:

1- برقراری امنیت، ایجاد نظم و دفاع از جان، مال و آبروی مردم

2- رعایت عدالت قضایی

3- اجرای عدالت اقتصادی و توجه ویژه به توزیع عادلانه ثروت و امکانات عمومی

4- از بین بردن فاصله طبقاتی میان مردم، حمایت از محرومان و توجه خاص به رفاه عمومی

5- ایجاد زمینه‌های اشتغال و توسعه و حفظ منابع موجود

6- کاستن از مسایل دست و پاگیر اجتماعی

7- آموزش و پرورش منابع انسانی و بشری

8- انکشاف متوازن در عرصه‌های مختلف

9- تلاش برای تحقق آرامش روانی جامعه از طریق اطلاع‌رسانی مناسب

10- کمک به مستضعفان و مبارزه با ظلم با رویکردی جهانی

11- مسوولیت‌پذیری و پاسخگویی از رفتار خود و زیر دستان

12- از همه مهمتر، انتصاب افراد و کارگزاران عدل‌گستر در موقعیت‌های دولتی

در کنار سایر مسوولیت‌های دولت در برابر شهروندان، مهم‌ترین وظیفه دولت «تحقق عدالت اجتماعی» در کشور است. بحران مشروعیت برای یک حکومت را نیز باید در دوری از عدالت تعریف کرد؛ چنانچه ناکارآمدی دولت‌ها را نیز در همین خصلت باید مشاهده نمود. حتی رمز بقا و ماندگاری دولت‌ها در اجرای عدالت می‌باشد. در آموزه‌های دینی نیز به برقراری عدالت تاکید شده و گفته شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: 9) همچنان توجه به اصلاحات اقتصادی، پروژه‌های عمرانی و ایجاد کارهای زیربنایی و فراهم آوردن فرصت‌های تولید، به منظور جلوگیری از انباشته شدن سرمایه در دست گروه خاص، از وظایف دولت می‌باشد. بنابراین، در یک نگاه عدالت محور، «فقر» در بخشی از جامعه و «تراکم ثروت» در بخش دیگری جامعه، نشانه‌های از بی‌عدالتی است.

د افغانستان ملي امنيتي ځواکونه د دې هېواد رښتيني ساتندويان دي. هغوی په کلک هوډ او عزم سره د هلمند ولايت د سنگين په ولسوالي او د غزني ولايت د اجريستان په ولسوالي کې د افغانستان د سولې او ثبات د بنسټونو ته ماتې ورکړه. ډاکټر محمد اشرف غني احمدزي د افغانستان د منتخب ولسمشر په توګه په خپله لومړۍ ليدنه کې د افغانستان د ځانګړو عملياتي ځواکونو څخه د ليدنې په ترڅ کې د دوی او د هېواد د ملي امنيتي ځواکونو د وروستۍ بريا له امله مننه او قدراني وکړه.



نيروهای ملي امنيتي افغان محافظان راستين افغانستان هستند. آنها با عزم و اراده قوی شان، دشمنان صلح را در ولسوالي سنگين هلمند و ولسوالي اجريستان غزني شکست دادند. دوکتور محمد اشرف غني احمدزي در نخستين دیدار رسمي اش به حيت رئيس جمهوري منتخب افغانستان از نيروهای خاص عملياتي افغانستان دیدن کرد و از قهرماني آنها و پيروي نيروهای ملي امنيتي افغان قدراني کرد.



افغان ملي امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره

نيروهای ملي امنيتي افغان برای محافظت از مردم.

جوانان و پارلمان آینده

جمشید ساغری

جوانان قشر پویا و پرتوان هر جامعه ای را تشکیل می دهد. در کشور ما افغانستان باتأسف که جوانان در تصمیم گیری های مملکت چندان شریک نیستند و فقط به عنوان وسیله در جنگها، تظاهرات ها و دیگر رفتار های سیاسی و نظامی از آن ها استفاده می شود. انتخابات پارلمانی کشور به زودی خواهد رسید. آیا جوانان ولایت غور از خود شان کاندیدا و نامزد مشخصی که توانایی دفاع از حقوق جوانان و خواسته های آن ها را داشته باشد و از مشکلات و دردهای جوانان باخبر باشد مطرح ساخته اند؟

این را انکار نمی توان کرد که در حال حاضر جوانان به سه دسته تقسیم شده اند. دسته اول کسانی هستند که کاری به کار سیاست و اجتماع ندارند و شوق خود را خورده و پرده خویش را می کنند. دسته دوم کسانی هستند که از همین حالا به خط و چوکات قوم و قبیله و طایفه گرفتار شده و فقط و فقط به منافع کوتاه مدت طایفه و قریه خودشان می اندیشند و پروای آینده خود و دیگر جوانان را ندارند. دسته سوم جوانانی اند که وارد ضد و بند های سیاسی و اقتصادی شده و بیشتر به فکر پرکردن جیب های خود و به دست آوردن منفعت مادی برای خودشان می باشند. به نظر من هیچ یک از این سه گروه نمی توانند درد جوانان غور را دوا نمایند. جوانان باید یک نیرو و یک چوکات سازمان یافته و منسجم تأسیس نمایند و از اندیشه های خرد و کوچک قومی و قبیله ای بیرون شده برای آینده جوانان و برای آینده ولایت خویش گام های مؤثری بردارند. جوانان باید در پارلمان آینده و در انتخابات آینده کاندید خودشان را پیدا نمایند و شدیداً از او دفاع کنند و توانایی خود را ثابت سازند.

بی سرنوشتی شهرک معلمین غور

اعمار و توزیع شهرک معلمین در ولایت غور همچنان در هاله از ابهام و بی توجهی قرار دارد. چندین سال قبل به اساس فرمان رییس جمهوری وقت، حامد کرزی برای بیشتر معلمین خانه و سرپناه توزیع گردید؛ اما در ولایت غور از آن وقت تاکنون همچنان معلمین در انتظار این آرزو و آرمان به سر می برند.

در فرمان رییس جمهور آمده بود ولایاتی که زمین کافی برای ساخت و ساز شهرک معلمین در اختیار ندارد، دولت باید در ولایات همجوار برای معلمین خانه توزیع نماید. هرچند در ولایت غور قیمت زمین هم بسیار پایین است و زمین کافی نیز وجود دارد اما اینکه چرا شهرک معلمین توزیع نمی گردد، سوالی است که باید مسوولین امور به آن پاسخ بدهند.

در زمانی که محمد اسحق همراز شهردار فیروزکوه بود باحضور والی ولایت، قوماندان امنیه، رییس شورای ولایتی و رییس معارف ولایت شهرک معلمین افتتاح گردید اما بعد از آن دوباره این مساله به فراموشی سپرده شد و ساحه ای که برای معلمین در نظر گرفته شده بود، توسط افراد و اشخاص قسمت های از آن خود سرانه به فروش رسید. حال باید دولت در این باره یک اقدام عملی و مؤثر انجام دهد در غیر آن صورت خود معلمین باید دست به اعتصاب کاری زده و خواهان حقوق شان گردند.

نبود اتحادیه سرتاسری معلمین غور یکی از عوامل مهم بی توجهی به حقوق معلمین می باشد. تاحال چندین بار معلمین غور تصمیم گرفته اند که اتحادیه ای صنفی بسازند اما گفته می شود که این موضوع از جانب برخی دست اندرکاران دست کاری می شود و معلمین از ساختن اتحادیه منصرف می شوند.

صاحب امتیاز: نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان

مدیر مسوول:

نبی ساقی

سردبیر:

محمد حسن حکیمی

خبرنگار:

تیمور شاه احمدی

دیزاین:

خان محمد سیلاب

شماره

گروه نویسندگان:

سید علی مشفق، دین محمد شکیب

حبیب سرود و محمد حسین نبی زاده

آدرس الکترونیکی:

n.saqee@gmail.com



0799301212

0798220122 /

تیراژ: 2000

آدرس: فیروزکوه، کوچه هلال احمر، نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان